

اسطوره (Myth) و حماسه (Epic) به ظاهر دو مقوله جدا از یکدیگر شمرده شده و بدین سان تعریف می‌شوند: «اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد یا از میان خواهد رفت و در نهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است.»^(۱) و «حماسه یک شعر بلند روایی است درباره رفتار و کردار پهلوانان و رویدادهای قهرمانی و افتخارآمیز در حیات باستانی یک ملت»^(۲) اما حقیقت این است که (حماسه) حاصل و برآیند (اسطوره) است که در گذر زمان از درون آن بدر آمده، پرورش یافته و با یافتن بخت کتابت منظور و سپستر منظوم، بیشتر و بهتر از بنیاد خویش حفظ شده و ره به جاودانگی جسته است. در گسستگی (حماسه) از پیکره (اسطوره) دو ویژگی مهم و اصلی (اسطوره) نیز از آن جدا شده و به گونه‌ای دیگر در حماسه بازمانده است. جنبه آسمانی و ایزدینه وزمان ازلی روایات اساطیری در حماسه به ترتیب به فضای زمینی و انسانی و زمانی بسیار کهن - نه بی‌آغاز- دیگرگون شده اما از آن جایی که شخصیتها و پارهای از عناصر اساطیری در عین تغییرات روی داده، در حماسه حفظ گردیده است، یکی از زمینه‌های پژوهش در حماسه بطور عموم و در حماسه ملی ایران زمین، شاهنامه، بطور ویژه که یگانه نمونه کامل و جامع حماسه به مفهوم دقیق و با ویژگیهای دریاست آن در فرهنگ و ادب پارسی است، جستار در بیانها و پیشینه اساطیری داستانها، اشخاص و آیینهای

آن است و اصولاً بررسی شاهنامه بدون روی کرد به اساطیر ایرانی و در عرصه گسترده‌تر و دقیق‌تر اسطوره‌های آریایی، پژوهشی ناقص و روساختی خواهد بود و از کالبد این اثر سترگ فراتر نرفته، نهادش را نخواهد کاوید. البته این به معنای اسطورگی کلیه شخصیتها و روایات شاهنامه نیست وافرادی بسان کاوه آهنگر در اوستا سابقه و نشانی ندارند ولی در برابر کسانی چون جمشید و فریدون و ضحاک و زال و غیره با قدمتی کهن و اصيل در اساطیر هند و ایرانی و نامه آیین زرتشت دیده می‌شوند که در شاهنامه به پیروی از قاعده جابجایی و تبدیل اسطوره^(۳)، چهره‌ای گیتیانه، انسانی و نسبتاً خردپذیر یافته‌اند. برای نمونه، ازدهای سه سر سه پوزه شش چشم دارنده هزارگونه چستی اوستا که در سرودهای ودایی با نامهای (داسه: Dasa) و (ویشوروپه Visvarupa) خوانده می‌شود و به دست (تریتیه آپتیا Trita Aptya) ودایی (ثرائون: Traetaona) اوستایی کشته می‌آید در شاهنامه مبدل به پادشاهی دژ آیین و خودکامه به نام (ضحاک) گردیده است که به دست (فریدون) گرفتار و درین غاری در دماوند به بند کشیده می‌شود. توجه به این نمونه و موارد همانند دیگر^(۴)، مویذ فرموده خود فردوسی است که شاهنامه: یکی ژرف دریاست بن ناپدید و یکی از این ژرفاهای شایان پژوهش، مطالعه عمیق و وسیع در پیشینه اساطیری و آیینی شخصیتهای شاهنامه و چگونگی تبدیل و تغییر آنها از مرحله اسطوره به حماسه، افسانه و داستانهای عامیانه است، موضوع و زمینه‌ای که پرداختن بدان درباب یکی از بزرگان آیینی-اساطیری نامه نامور یعنی «سیاوش»، مجموعه پرمايه (سیاوشان) را پی افکنده است. دکتر علی حصوری با در نظر داشتن بسیاری مدارک تاریخی و شواهد زنده در نامهای جغرافیایی و نیز آیینهای سوگ اسطوره سیاوش در ایران، به بررسی و گزارش پیشینه اسطوره‌ای سیاوش، شاهزاده نیک سگال و شهید شاهنامه، پرداخته و اثر

خویشتن را تلویحاً دنباله رو (سوگ سیاوش، شاهرخ مسکوب) و (سوسون، سیمین دانشور) دانسته‌اند. نویسنده دانشمند بنیاد کار خویش را بیشتر براسناد تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی - که کهن‌ترین نمونه آن سنگ نگاشته‌ای مربوط به سه هزار سال پیش از میلاد است که درحوالی سمرقند آمده- استوار کرده و بر بنیاد همین نوع از شواهد نتیجه گرفته‌اند: «سیاوش نخست اسپ بوده و به اعتقادی توتیمیک تعلق دارد.» که سپستر به ایزد کشت و خدای نباتی یا نماد آنها تحول یافته و این هر دو مرحله اساطیری در روایات ایرانی در هم آمیخته و متحد شده است، در پیوند با محبت سابقه و کیفیت اسطوره، این گمان نیز زده شده که شاید سیاوش در آسیای مرکزی جای ایزد مهر را گرفته بوده است (خداشدن سیاوش) ایشان نظریه بنیاد بین‌النهرینی اسطوره سیاوش را نادرست شمرده و جایگاه اصلی شکل‌گیری آن را در سرزمینهای آسیای مرکزی بویژه سعد و خوارزم بیان کرده‌اند. از دیگر دیدگاههای قابل توجه نویسنده دانشمند که در بررسی داستان سیاوش شاهنامه و ژرف‌نگری در بن مایه‌های اساطیری و آیینی آن به کار می‌آید، این است که ایشان گذر سیاوش از آتش آزمون کاووسی را نماد گذشتن از پاییز و رویش دوباره در بهار دانسته و با (ژر) گرم آیین زرتشتی - که نظریه رایج‌تر و مقبول‌تر نیز هست - بی‌ارتباط شمرده‌اند. (سیاوشان) چنان نام کتاب، عنوان آیین سوگ سیاوش و نیز محلهای برپایی این سنت است، بر همین بنیاد و با روی کرد به هدف اصلی تحقیق، ضمن پژوهش درباره (سیاوش) و دگرگونیهای اساطیری وی، به بحث و بررسی در زمینه سوگ آیینهای این شهید آیینی شاهنامه در استاد و یافته‌های پیش از اسلام و اشارات مربوط در منابع پس از اسلام و تأثیرات و بازمانده‌های این آیین در مراسم ملی و مذهبی ایران و دیگر نواحی رواج اسطوره پرداخته شده است. آیینی که نخستین خاستگاه آن آسیای مرکزی و در عصر نوسنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سجاد آیدنلو

حاشیه‌ای بر سیاوشان

است و از آن روزگار تا دوره قاجار درگوشه و کنار ایران زمین برپا می‌شده و امروزه نیز بخشی از آداب مربوط بدان با صیغه اسلامی در مراسم سوگواری ماه محرم برجای مانده است. آن چه که در یاد داشت حاضر درباره این مجموعه مختصر و مفید آورده می‌شود در حکم حواشی و پی‌نوشت‌هایی است برخاسته از مطالعه متن آن که امید است مورد توجه نویسندگان دانشمند قرار گرفته، در چاپ‌های بعدی کتاب سودمند افتد:

۱- «ساخت و پرداخت استادانه فردوسی، داستان [سیاوش] شکل سوگنامه جانگداز یافته و از شکل آیینی خارج شده است / ص ۲۱» چنان که پیشتر نیز گفته آمد، در شکافت و استخراج حماسه از یطن اسطوره، روایت اساطیری هیأت مینوی خود را از دست داده و در پیکر زمینی و انسان‌گونگی درمی‌آید و این سنت دگرگشت و جابه‌جایی اساطیر در حماسه ملی ایران نمونه‌های گوناگونی دارد ولی نکته این جاست که فردوسی، خود در این تطورات داستانی و تغییرات آیینی کمترین نقش و دخل و تصرفی نداشته است چراکه امانتداری که استاد توس در پیوستن متن شاهنامه و پای بندی وی به منبع منثور و مکتوب روایات، مطلب مسلمی است که مستند بر خود نامه نامور است:

سروردم این رزم کاموس نیز

گراز است و کم نیست زویک پشیز

گر از داستان یک سخن کم بدی

روان مرابجای حاتم بدی

(۳/۳۰۵/۱۳۲۰/۱۳۲۱/۵)

افزودگی‌های فردوسی در نظم شاهنامه بطور کلی از نوع صور خیال و عناصر شاعرانه مورد نیاز سخن‌سرایی، معانی حکمی و اندرزی - میان و پایان روایات، پیش درآمدهای داستانی و جزئیاتی جهت پیوند اجزای داستانها و ایجاد هماهنگی در آنها بوده و این اضافات و پرداختهای ماهرانه و هنری به هیچ روی تغییردهنده ساختار بنیادین داستانها و سبب حذف عناصر اساطیری

و آیینی آنها نبوده است. براین پایه درست‌تر و بهتر آن است که گفته شود: داستان سیاوش در سیر تحول اسطوره به حماسه در روزگاران پیش از فردوسی، با حفظ بن مایه‌های اساطیری و آیینی در ژرف ساخت خویش در منابع مکتوب استاد به صورت سوگ‌نامه احساسات برانگیزی درآمده که چهارچوب اصلی آن با فریبایی و زیبایی سخن فردوسی در شاهنامه به پیادگار مانده است، در سرآغاز داستان سیاوش می‌خوانیم:

ز گفتار دهقان کنون داستان

توبرخوان و برگوی با راستان (۸/۶/۲)

۲- «با این که در اساطیر ایران ازدواج شکل برون همسری دارد، پدرتاری حفظ می‌شود، سهراب را به رستم می‌شناسند که نشانه پدری بر بازوی اوست / ص ۴۹» روایت رستم و سهراب شاهنامه هرچند که از نمونه‌های برون همسری (exogamie) محسوب می‌شود و معرفی سهراب به وسیله مهره بر بازو بسته رستمی در آن می‌توان حمل بر پدرسالاری کرد ولی باید توجه داشت که در آن دو آیین مهم و نیازمند باریک‌بینی نیز آمده است که از مصادیق مادرتاری می‌باشد و باروی کرد بدانها حداقل این روایت برون مرز همسری را نباید از موارد پدرسالاری صرف و مطلق شمرد، نخست: پیش گامی دختر در امر ازدواج و خواستگاری از مرد مطلوب و آرامانی خویش که از جانب تهمینه، دخترمهرتر سمنگان، انجام می‌شود:

ترایم کنون گر بخواهی مرا

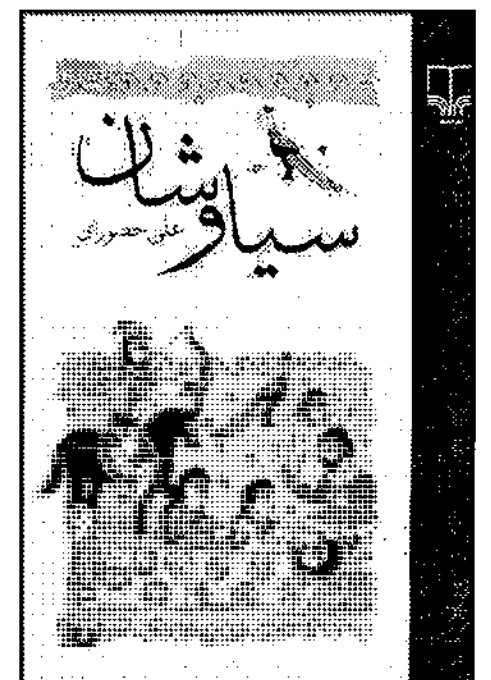
نبیند جز این مرغ و ماهی مرا (۸۲/۱۷۵/۲)

آزادی و اختیار زن در انتخاب همسر آینده خود و اقدام به خواستگاری از ویژگی‌های بارز خوامع زن‌سالار بوده است. دو دیگر: ماندن فرزند نزد مادر و بازگشت پدر به سوی قبیله یا سرزمین خویش که جز از داستان شاهنامه در بعضی روایات همانند دیگر هم دیده می‌شود،^(۶) در شاهنامه رستم پس از ازدواج با تهمینه به ایران برمی‌گردد و سهراب تا هنگام رفتن به جستجوی

پدر (۱۲ یا ۱۴ سالگی) زیر نظر مادر و خاندان مادریش پرورش می‌یابد و رستم فقط با نامه از احوال پور آگاه است. این نکته نیز گفتمی است که رژه باستید (Roger Bastide) تصمیم سهراب برای یافتن پدر در این داستان را از نشانه‌های شکل‌گیری عصر پدرسالاری دانسته است،^(۷) این مطلب به همراه اشارت نویسنده دانشمند و دو رسم مادرسالاری مذکور نشان می‌دهد که داستان رستم و سهراب، نمادها و ویژگی‌های پدرسالاری و مادرنژادی را با هم در خود حفظ کرده است.

۳- «اسپ آن هم در میان آریاییان بویژه ایرانیان به اندازه‌های فراوان بوده است که در برخی از آیین‌ها آن را دسته دسته قربانی می‌کرده‌اند پس در این جامعه برای یک خاندان شاهی یا به فرض یک سلسله از خدایان داشتن اسپ امتیازی نبوده است / ص ۴۲» یکی از مسلمات و میرهفات فرهنگ کهن پیشینه ایران زمین، اهمیت و اعتبار (اسپ) در نزد نیاکان مردمان این سرزمین است، اسپ ستوری که پس از رام شدن به دست آریاییان به سرزمین‌هایی چون بابل و مصر رسید و به عنوان ارمغان سودمند و گران ارج تمدن آریایی شناخته شد، چنان ارزش سپندی داشته که در نامه آیین زرتشت با ستایش از آن سخن رفته است به گونه‌ای که داشتن آن در کنار خان و مان و زن و فرزند مایه آسایش زندگی دانسته شده: «ای اردویسورانهیتا، اینک خواستار این کامیابیم که بسیار ارجمند باشم و به شهریاری بزرگ برسم که در آن خوراک بسیار آماده شود و بهره و بخش هرکس بسیار باشد که در آن اسپان شیمه کشند / آبان یشت، کرده ۳۰، بند ۱۳۰» در بهرام‌یشت، ایزد بهرام دریکی از تجلیات خود بر زرتشت در قالب اسمی سپید و زیبا با گوشه‌های زرین و لگام زربفت ظاهر می‌شود که پیکرینگی چنان ایزدی در اسپ، نشان پرمایگی آیینی این جانور است. در فرگرد هفتم و نندیداد نیز از بهترین ستور اسپ اراده شده است. به پیروی از پندارهای کهن و نیاکانی در متون ادبی پس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



سیاوشان

دکتر علی حسینی

نشر چشمه

چاپ اول: ۱۳۷۸

از اسلام هم، اسپ ارجمند است چنان که در قابوس نامه می‌خوانیم: «حکما گفته‌اند که جهان به مردمان به پای است و مردم به حیوان و نیکوترین از حیوانات اسپ است که داشتن او هم از کدخدایی است و هم از مروت» یا در نوروزنامه منسوب به خیام: «چنین گویند که از صورت چهارپایان هیچ صورت نیکوتر از اسپ نیست.» مهمترین نمود و نشان اهمیت اسپ در فرهنگ ایران اسلامی کتابهای متعدد (فرس نامه) و قصیده‌های نغز و درازآهنگ در توصیف این جانور است که نمونه را می‌توان از حکما منوچهری دامغانی و جوهری صایغ هروی نام برد. برپایه آن چه بکوتاهی گفته آمد، قربانی کردن اسپ توسط ایرانیان به دلیل فراوانی و کم‌اهمیتی آن نبوده است بلکه این ستور ستوده چنان پیشکشی گران سنگ و ارزنده، قربانی ایزدان مورد اعتقاد آریاییان و ایرانیان می‌شده و بی‌گمان اگر برزندگی و اعتبار در خور را نداشت، چنین نمی‌شد. پس با یقین تمام توان گفت که داشتن و برخی کردن اسپ و بزافزودگی آن به نام افراد یا خاندانها در ایران پیش از اسلام از نمادهای مهتری و نوعی امتیاز و اعتبار شمرده می‌شده است، تایید این گفته را همین پس که در اوستا، گاو و شتر هم همچون اسپ ستوده شده است و براساس این شایستگی در ترکیب نام ایرانیان دیده می‌شود، مانند: زرتشت (= سوار یا دارنده شتر زرد) پورترا (purtra): پسر گاو و غیره.

۴- نویسنده دانشمند در معرفی منابع مطالعه اسطوره سیاوش، شاهنامه و روایت استاد توس از داستان را- هر چند که ساخت و سرشت اساطیری - آیینی آن به اقتضای زمینه حماسی شاهنامه دچار دگرگونی شده - از جمله مآخذ بررسی دانسته و از بخشهایی چون (سیاوش گرد) آن در مباحث خود سود جستند اما در عمل، دست‌آوردهای باستان‌شناسی را بیشتر در نظر داشته و نتیجه کیریهای خویش را معطوف به مطالعه این شواهد و اسناد کرده‌اند در صورتی که شاهنامه در مقام مهمترین متن مکتوب، اصیل و با پیشینه داستان سیاوش، نکته اساطیری بسیار سودمند و قابل توجهی را درباره اصل سیاوش در روایات ایرانی در خود نهفته دارد که در زیرساخت داستان و واژگان و بیتهای شاهنامه آمده و از نظر نویسنده محترم بدور مانده است و آن مبحث «نخستین انسان بودن سیاوش در اساطیر ایرانی» است که نخستین بار دکتر بهمن

سرکاراتی بکوتاهی و سپستر دکتر جلال خالقی مطلق در قالب نوشتاری جداگانه و بر بنیاد دلایل استوار به بیان و اثبات آن پرداخته است،^(۸) در این جا به منظور روی کرد دیگر بار نویسنده دانشمند خلاصه‌ای از ادله مؤید نظریه مذکور باز آورده می‌شود: سیاوش با گیومرت، یکی از نمونه‌های انسان نخستین روایات ایرانی، سه وجه اشتراک دارد: ۱- هر دو پیش از کشته شدن به خواب می‌روند. ۲- هر دو در برابر دشمن بی‌دفاع تسلیم می‌شوند (گیومرت در برابر اهریمن و سیاوش و یارانش در برابر سپاه توران) ۳- از خون سیاوش، گیاه می‌روید به همان سان که از آب پشت گیومرت پس از مرگ.

سیاوش با جمشید، دیگر نمونه اولین مرد، نیز همانندی دارد و آن این است که برپایه اوستا، جمشید بیماری و پیری و مرگ را از مردمان دور نمود، در شهر ساخته سیاوش (= سیاوش گرد) هم به گفته شاهنامه بیماری وجود نداشت:

نه گرماش گرم و نه سرماش سرد

همه جای شادی و آرام و خورد

نبینی بدان شهر بیمار کسی

یکی بوستان بهشت است و بس

(۱۶۳۹/۱۰۶/۳ و ۱۶۴۰)

سه دیگر این که سیاوش به اشارت خود در شاهنامه دارای نژاد و فر ایزدی است و این موضوعی است که از آن با واژه (راز) تعبیر می‌کند که کلید واژه‌ای است برای اندیشیدن و ره بردن به اصل و تبار وی چون فرشاهی - که در پندارهای ایرانیان کهن و ویژه خاندان شاهان است - و کاووس نژادی او در شاهنامه مطلبی آشکار و معلوم همگان است و نمی‌توان آن را (راز) گفت:

و دیگر که پرسیدی از چهرمن

بیامیخت با جان تو مهر من

مرا آفریننده از فر خویش

چنان آفریدی نگارین ز پیش

تو این راز مگشای و با کسی مگوی

مرا چزنهفتن همان نیست روی

(۲۹۷/۲۳/۳-۲۹۹)

در نتیجه گیری دقیق تر و علمی تر، سیاوش یکی از چند نمونه انسان نخستین در اساطیر ایرانی و هم پایه با گیومرت، هوشنگ، تهمورت، و جمشید است که در اصل هریک نمونه مرد اولین قبایل مختلف ایرانی بوده‌اند و بعدها در دگرگونی و جابه‌جایی اساطیر جز از

گیومرت سه شخصیت دیگر به عنوان شاهان نخستین و جانشینان متوالی تنها نمونه شاه نخستین شاهنامه درآمده‌اند و سیاوش نیز به صورت شاهزاده‌ای نیک آیین و بی‌گناه در ادوار سپسین ظاهر شده است اما قراین نخستین انسان بودن وی در پس پشت روایت استاد توس حفظ گردیده و باید در بررسی و مطالعه شخصیت و اسطوره سیاوش مورد تأمل و استفاده قرار بگیرد. افزودن این توضیح ضروری است که شادروان دکتر احمد تفضلی و دکتر ژاله آموزگار نظریه دکتر سرکاراتی و خالقی مطلق را بر دلایل کافی استوار ندانسته‌اند^(۹) اما از آن جایی که خود مطالب مستدل تری در رد آنها ارائه نموده‌اند، دیدگاه آن دو استاد شاهنامه شناس هم چنان به قوت و صحت خود استوار و مراجعه بدان یکی از دریاستهای نویسنده دانشمند مجموعه گران سنگ (سیاوشان) است.

یادداشتها:

۱- اسطوره، بیان نمادین، ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات سروش، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۴

۲- حماسه در رمز و راز ملی، محمد مختاری، نشر قطره، چاپ اول ۱۳۶۸، ص ۲۱

۳- برای توضیح این قاعده و چگونگی آن، رک: جابه جایی اساطیر در شاهنامه، دکتر بهمن سرکاراتی، سایه‌های شکارشده، نشر قطره، چاپ اول ۷۸، ص ۲۱۳

۴- برای دیدن دیگر نمونه‌ها، رک: ۱) جابه جایی اساطیر در شاهنامه، همان ۲) جستاری چند در فرهنگ ایران، دکتر مهرداد بهار، انتشارات فکرروز، چاپ دوم ۷۴، ص ۱۳۱ و ۱۳۲

۵- شاهنامه براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، دفتر نشر داد، چاپ دوم، بی‌تا.

۶- رک:

Potter.M.A: Sohrab and Rustam, London 1902

۷- Elements de sociologie, religieuse, Roger Bastide, Armand colin, paris, 1947

مشخصات اثر وی از مقاله (ساختار اجتماعی از دواجهای شاهنامه، دکتر محمود روح‌الامینی) در نمیرم از این پس که من زنده‌ام، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۲، بازآورده شده است.

۸- بیان اساطیری حماسه ملی ایران، دکتر بهمن سرکاراتی، شاهنامه‌شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه ۱۳۵۷، ص ۱۱۶ شاهنامه و موضوع نخستین انسان، دکتر جلال خالقی مطلق، ایران نامه، ش ۲، ۱۳۶۲، ص ۲۲۳-۲۲۸

۹- نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، آرتور کریستین سن، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی، نشر چشمه، چاپ اول ۷۷، ص ۱۲، بی‌نوشت ۲

